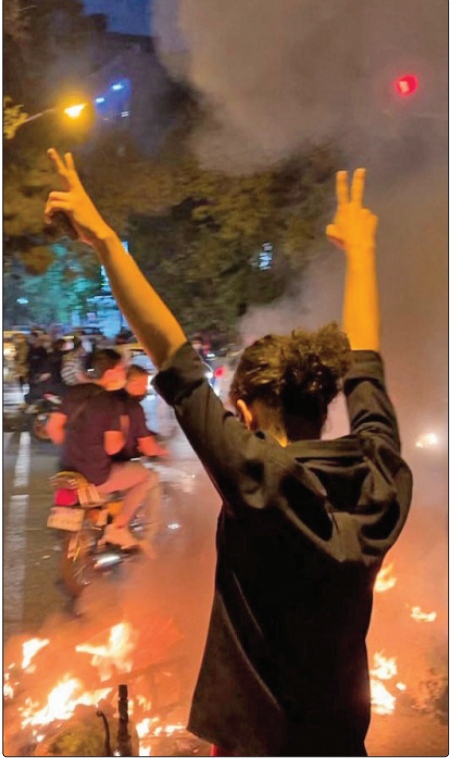


**انسان معاصر ایرانی، از یک‌سواد در عصر غیبت امام مهدی (عج) دارد و بخش قابل توجهی از امور زندگی‌اش در پیوند با این معنای غیبی از عصر فرار دارد و هر لحظه در آستانه تحقق پایان عصر و حضور صاحب آن عصر در پس پرده غیبت است و از سوی دیگر، ناگزیر از درگیری با عصری است که تاثیرش را در تمام وجوه مادی زندگی‌اش می‌بیند و «توسعه» در آن، هر روز او را در مسیر دوری از ارتباط با عوامل ماورایی می‌کشد**

## تحلیلی بر هویت و ماهیت غائله پاییز ۱۴۰۱

# شورش ضد زن



**عباس ادباری**  
پژوهشگر

از تمام نظامات اخلاقی و هنجاری محدودکننده خواهد شد؛ پاسخی که «سکسوالیته ایرانی» فاقد آن بوده و برای این نسل جز «حرمان» گزینه‌ای نداشته است. آنچه در پی این روندها ضرورتاً اتفاق خواهد افتاد، تولد نسلی است که کمترین مرزهای هویتی مشترک را با اسلاف خود دارد. لحظه گسست از خانواده و ورود به عرصه جامعه برای او همراه با مشقت‌های فراوان ناشی از پذیرش نرُم‌ها و چارچوب‌های محدودکننده آزادی‌های فردی و اجتماعی است، لذا طبیعی است که او یک «شهرزاد معترض» باشد، اعتراض به نظم هنجاری که هیچگاه برای او و هم‌نسل‌هایش، مشروع و موجه جلوه نشده، نه در مدرسه و نه در رسانه. از سوی دیگر، او از «تکرار» گریزان است و به تنوع می‌اندیشد. به همین دلیل است که در ساحت زیست جنسی به‌شدت «تعهد‌گریز» و «کثرگرا» است. برای او «رل»‌های متنوع و نیوفیس واجد علقات باتری از ازدواج است. زیست‌جهان مجازی او

نیز همین علقاتیتر را روایت و تقویت می‌کند. طبیعی است که این نسل اگر اعتراضی هم داشته باشد(که دارد) ناظر به نفی حریم‌ها و قواعد اخلاقی محدودکننده تمثیلات جنسی اوست. او در این سن نه دغدغه نان دارد و نه رویای ملی!

### ب- شعرا و واقعیت‌ها

غائله ژینا دارای شعارهایی بود که مهم‌ترین و فراگیرترین آنها «زن، زندگی، آزادی» بود که البته قبلا در تحرکات تجزیه‌طلبانه غرب کشور نیز مطرح شده بود اما واقعیتی داشت که عمیقا ضد همه این مفاهیم سه‌گانه زن، زندگی و آزادی بود. در ادامه به تناقض میان شعارها و واقعیت اشاره خواهیم کرد.

زندگی یک دوره همراه با فراز و نشیب است که در بازه‌های مختلف آن، اولویت‌هایی برای افراد موضوعیت می‌یابد که نظم زندگی و چارچوب کنش و رفتار آنها را تعیین می‌کند. مثلا در بازه سنی میانسالی، برای افراد رفاه خود و فرزندان، آرامش، امنیت و... موضوعیت دارد یا در بازه سنی نوجوانی و ابتدای جوانی برای افراد «شورانگیزی» تعیین‌کننده است. چیزی که مسلم و غیرقابل انکار است، تحقق تمام این اولویت‌ها به‌مثابه یک کپیچ در بستر «خانواده» است. خانواده است که قادر است برای اعضای خود هم نشاط و شورانگیزی جنسی را محقق کند و هم رفاه، امنیت و آرامش و حمایت عاطفی اعضا را یکدیگر را فراهم کند.

همانطور که عرض شد، براساس آمارها و مشاهدات میدانی، کنشگران اصلی غائله اجتماعی ۱۴۰۱ در جامعه ایران، نوجوانان و تازه‌جوانان بودند. همچنین براساس

**عباس ادباری**  
پژوهشگر

یکی از درجه‌های مهم برای تحلیل ماهیت شورش‌ها و حرکت‌های اعتراضی در جامعه، از یک سو شناخت کنشگران و بدنه اجتماعی آن حرکت و از سوی دیگر فهم «شعراها» و مطالباتی است که در پیشانی این حرکت‌ها نقش بسته است. نوشتار حاضر قصد دارد از این منظر به تحلیل هویت و ماهیت غائله اعتراضی سال ۱۴۰۱ در جامعه ایران بپردازد.

### الف - نازدانه‌های معترض

براساس آمارها و شواهد، بدنه اصلی کنشگران فعال در آشوب‌های خیابانی ۱۴۰۱، در بازه سنی ۲۰ تا ۲۵ سال بودند. به عبارتی اینها نسل بعد از سیاست‌های کنترلی جمعیت هستند. یعنی در زمانهای متولد شده‌اند که ما ترمز باروری و رشد جمعیت در کشور را کشیده‌ایم و از نرخ باروری ۶ در دهه ۶۰ به نرخ جانشینی در دهه

۸۰ رسیده‌ایم. به موازات این تغییرات جمعیتی و تحت تاثیر کاهش بعد خانوار، شاهد تحولات گفتمانی در نظام خانواده از «پدرسالاری» به «فرزندسالاری» هستیم. اگر در دهه ۶۰ هنوز به عنوان پدر محور خانواده در راس هرم قدرت قرار داشت، با گسترش پدیده تک‌فرزندی یا نهایتا ۲ فرزند، این فرزندان هستند که کم‌کم به محور خانواده تبدیل شده و در جایگاه رئیس و سالار قرار می‌گیرند، لذا نسلی که ۲ سال پیش در خیابان‌ها حضور داشتند، در محیطی تربیت و جامعه‌پذیری شده‌اند که منویات آنها تعیین‌کننده مناسبات خانوادگی بوده و به اصطلاح «نازپرورده» بزرگ شده‌اند. بازرترین ویژگی توصیف‌کننده این نسل از زبان والدین‌شان، «بی‌مسئولیتی» است.

از سوی دیگر، زیست‌جهان این نسل دارای مختصات کاملا متفاوتی با نسل‌های قبل از خودشان است. ترک این نسل از جهان اجتماعی حقیقی، توسط فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ساخته شده و آنها نظام ارزش‌ها و چارچوب‌های رفتاری خود را از رسانه دریافت کرده‌اند. لازم به توضیح نیست که روایت غالب در رسانه و فضای مجازی - که این نسل آن را مصرف می‌کند- با محوریت «آزادی‌های اجتماعی» و مفاهیم و ارزش‌های سازگار با آن قوام یافته است.

همچنین به لحاظ تکوین انسانی، شور جنسی از اختصاصات دوران نوجوانی و ابتدای جوانی است. انسان در این بازه سنی در اوج غریزه و تاثیرپذیری از امور جنسی است. غریزه جنسی نیز از قدرتمندترین نیروهای تعیین‌کننده مناسبات انسانی و اجتماعی به شمار می‌رود و عدم پاسخ صحیح و به‌نگام به آن موجب «عصیان» و عبور

## چرا لیبرال‌ها دوباره به ستیز با دکتر شریعتی برخاسته‌اند؟

### این کینه سر دراز دارد

اول که دموکراسی را بر لیبرالیسم ترجیح می‌داد و چه گروه دوم که لیبرالیسم را بر دموکراسی ترجیح می‌داد، از امت‌گرایی و اسلام‌گرایی شریعتی و نیز دموکراسی الهی مورد نظر او به مردم‌سالاری دینی قریب‌تر دارد، نالانند.

در نهایت هر ۲ گروه در زمان حاضر به سبب اسلام‌فعال و اسلام سیاسی شریعتی و تأکید او بر مبارزه و مقاومت با او ستیز دارند و در تمایل به بازار آزاد و اسلام منفعل سنتی به یکدیگر نزدیک شده‌اند.

به راستی هیچ متفکری غیر از رهبران انقلاب اسلامی، به اندازه شریعتی انعکاس‌دهنده انتظار فعال شیعی، مبارزه و منطبق تاریخی پیروزی خیر بر شر نبوده است.

شریعتی با به دست دادن معادله تغییر برای پیروزی خیر و ترسیم یک فلسفه تاریخ مدون، به انتظار شیعی، مقاومت و رهایی‌بخشی، به حاکمیت مردم و نفی استضعاف در انواع آن (استحمار، استکبار و استعمار) معنا و هدف‌داری خاصی داده است.

شریعتی فلسفه تاریخ خود را به فلسفه زمان فلسفه امام زمان(عج) گره زد و برنامه‌ای منظم برای رهایی‌بخشی،



تحلیل محتوای شعارها و مضامین انتشاری این جریان در شبکه‌های اجتماعی، قرار گرفتن مفهوم «آزادی‌های اجتماعی» در پیشانی این حرکت اعتراضی واضح بود. عناصر و دال‌های توضیح‌دهنده این مفهوم نیز در همین فضا به صورت شفاف طرح شده‌اند. «بوس در خیابان»، «استخر مختلط»، «رقص بی‌وقفه از شادی»، «آزادی پوشش» و... یعنی همان «شورانگیزی جنسی» که تعیین‌کننده نظم هنجاری و چارچوب‌های کنشی این نسل نوجوان و تازه‌جوان است. بر این اساس دلالت صریح بر نفی حریم‌ها و قواعد اخلاقی حاکم بر مناسبات زن و مرد در جامعه کاملا روشن است. خوانشی که از آزادی در غائله ۱۴۰۱ در کشور مطرح شد، کاملا رنگ و بوی لیبرالیستی داشت و ناظر به انکار چارچوب‌ها و استانداردهای عرفی- مذهبی حاکم بر رفتار اجتماعی افراد در جامعه ایرانی بود.

حال بگذارید مدعی اصلی این نوشتار را طرح و توضیح دهم. ادعای من این است که شعر «زن، زندگی، آزادی» در تحقق تاریخی خود، کاملا ضد‌زن، ضد‌زندگی و ضدآزادی است.

### چرا؟ توضیح می‌دهم.

غریزه جنسی یکی از قدرتمندترین سواق و غرایز وجودی بشر است که قابلیت تنظیم‌گری در مقیاس رفتار فردی و نهاد‌های اجتماعی را دارد. اساسا «سکس» در کنار «پول» از مهم‌ترین نیروهای سازنده تمدن مدرن غرب است. این غریزه هم می‌تواند به عنوان نیرویی سازنده در مسیر ایجاد و تقویت نهاد «خانواده» قرار گیرد و هم به عنوان نیرویی ویرانگر، امکان حرکت در جهت تخریب خانواده را

دارد. این موضوع کاملا به نحوه مواجهه ما با امر جنسی بستگی دارد. مواجهه ما نیز در یک صورت‌بندی کلان از ۲ حالت خارج نیست: «کنترل و هدایت» یا «تحریک و رهاسازی».

مابه‌ازای این ۲ نحوه مواجهه، ۲ پارادایم سیاست‌گذاری امر جنسی در جامعه داریم. پارادایم اول معتقد است بسا وضع حریم‌ها و قواعد حاکم بر مناسبات زن و مرد در بستر جامعه، درصدد هدایت غریزه جنسی از فضای عمومی جامعه به سوی «اتاق خواب» و تضمین نشاط و شورانگیزی جنسی در بستر حریم خصوصی است. در ستمت مقابل این گفتمان، ایده رهاسازی - که غائله ۱۴۰۱ به لحاظ پارادایمی به این ایده نزدیک است- بر نفی قیود، هنجارها، قوانین و چارچوب‌های اخلاقی مسلط و تحدیدکننده آزادی‌های فردی در ساحت رفتار جنسی تأکید دارد. نهاد ازدواج و خانواده به عنوان الگوی

**جالب است که شعر «زن، زندگی، آزادی» حتی به مهم‌ترین دلالت خود که «آزادی» است هم ملتزم نیست. آزادی به عنوان مهم‌ترین معرف غائله اخیر، به عصری زوال یافته و تهی از معنا تبدیل شده است. همه‌های توهمین آمیز و چهره‌ها و سلبریتی‌ها جهت شکستن سکوت خود و اعلام موضع در قبال «مرگ طبیعی» مهسا امینی به نفع سناریوهای آشوبگران، گواهی روشن برای عدم التزام آشوبگران غائله به شعر محوری خود یعنی «زن، زندگی، آزادی» بود**



هنجاری رفتار جنسی بشر، صرفا در امتداد پارادایم اول است که تحقق و تثبیت خواهد شد و در وضعیت هژمونی گفتمان دوم، امکان‌های ایجاد و بازتولید نهاد خانواده به‌شدت مضیق و محدود هستند.

عرض شد که خانواده تنها بستر تحقق تمام اولویت‌های افراد در بازه‌های مختلف زندگی‌شان است، لذا خانواده دامنه‌ای به گسترده‌گی اکنون تا آینده دارد. خانواده شور جنسی جوانی را به‌مثابه سرمایه‌های برای تضمین آینده و اولویت‌هایش از جمله نسل، رفاه، آرامش و امنیت خرج می‌کند. اما شعار «زن، زندگی، آزادی» با ماهیتی که توصیف شد، فاقد آینده است، زیرا تمام سرمایه‌اش را در لحظه زیست می‌کند و شور جنسی را نه در خدمت نهادسازی برای تضمین آینده، بلکه در مسیر نهادسوزی خرج می‌کند، لذا از این منظر، شعاری به غایت ضد‌زندگی محسوب می‌شود.

این شعار ماهیتی «ترینه» هم دارد و از یک منظر به شدت ضد‌زن به حساب می‌آید، زیرا با مختصات تکوینی میل جنسی زنانه سازگار نیست و اتفاقا با محوریت تمایلات جنسی مردانه قوام یافته است. رابطه جنسی موفق و مطلوب نزد زنان، یک پروسه پیچیده و دارای عناصر متعدد در کنار «سکس» است. عناصری چون عشق پایدار و منحصر، حمایت و پشتیبانی، امنیت و آسایش، شبکه روابط عاطفی خانواده و... برای زنان تعیین‌کننده می‌زان و کیفیت روابط زناشویی است. به عبارت دیگر، اتاق خواب برای زنان، بخش کوچکی از خانه است که اتفاقا وضعیت کلان مناسبات خانه بر وضعیت اتاق خواب اثر می‌گذارد. در نقطه مقابل اما برای مرد در ساحت لذت جنسی، هیچ‌کدام از این مقدمات و تشریفات اثرگذاری ویژه ندارد، زیرا اساسا میل جنسی در مردان - برخلاف زنان- موقعیت‌مند نیست، لذا «بوس در خیابان» با ساخت تکوینی میل جنسی در مردان سازگارتر از زنان است.

جالب است که شعر «زن، زندگی، آزادی» حتی به مهم‌ترین دلالت خود که «آزادی» بود هم ملتزم نبود. آزادی به عنوان مهم‌ترین معرف غائله ۱۴۰۱، به عصری زوال یافته و تهی از معنا تبدیل شد. همه‌های توهمین آمیز و تهدیدکننده به افراد مشهور و چهره‌ها و سلبریتی‌ها جهت شکستن سکوت خود و اعلام موضع در قبال «مرگ طبیعی» مهسا امینی به نفع سناریوهای آشوبگران، گواهی روشن برای عدم التزام آشوبگران غائله اخیر به شعر محوری خود یعنی «زن، زندگی، آزادی» بود.

دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۲  
وطن امروز | شماره ۴۱۳۰

**اندیشه**

## به‌بهانه سالروز آغاز امامت امام عصر

در دوره معاصر

### در مواجهه ۲ عصر

**محمدرضا قائمی‌نیک**

عضو هیات علمی دانشگاه رضوی

۱- شاید یکی از رایج‌ترین مفاهیم و واژه‌هایی که در زبان روزمره یا حتی علمی ما رواج دارد، مفهوم «معاصر» است؛ فی‌المثل می‌گوییم انسان معاصر، جهان معاصر، دوره معاصر و نظایر آنها. معاصر، همانطور که تحلیل این مفاهیم نشان می‌دهد، به جهت آنکه با زمان گره می‌خورد، حاکم بر همه امور انسانی می‌شود. به تعبیر دیگر، اگر زمان را بعدی از ابعاد حیات انسانی بدانیم، تغییر در ماهیت آن، همه وجوه زندگی انسان را تغییر می‌دهد. تغییر در زمان، تغییر در عصر است، بنابراین سخن از معاصر، یعنی همه ابعاد زندگی انسان معاصر، هر چند می‌تواند مشابهتی با اعصار گذشته داشته باشد اما واجد تمایزات جدی با اعصار گذشته است.

۲- امروز معاصر و انسان معاصر و مساله معاصر و جهان معاصر، همگی با معنای مدرن غربی از معاصر گره خورده است. این معاصر که امکان توضیح آن در قلمروهای مختلف فلسفی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، روان‌شناختی و نظایر آنها وجود دارد، تمام وجوه زندگی انسان مدرن را تحت پوشش قرار داده‌اند. بدرغم تنوعی از نظریات علوم انسانی از کانت تا هاگل، هایدگر، وبر، دورکیم و نظایر آنها در توضیح زمان مدرن یا حتی پست‌مدرن اما به نظر می‌رسد همگی در توضیح معنای این دنیایی زمان و به تبع آن، عصر، مشترک باشند. معنای این دنیایی زمان، معنایی است که فارغ از وجوه مابعدالطبیعی زمان، مدرن، گاهی در جامعه، گاهی در بیناذهنیت، گاهی در تجربه زندگی و نظایر آنها توضیح یافته اما در همه این معنای غربی، شرط این دنیایی لحاظ شده است. با این حال معنای این دنیایی زمان غربی، علاوه بر گسست از زمان مابعدالطبیعی و ماورایی، همواره روایتی این دنیایی از زمان آن دنیایی ارائه کرده و خود را به مثابه زمان مطلق بشری تعریف کرده است. از این حیث است که امروز در سرتاسر کره خاکی، معاصر، با معنای غربی عصر و زمان گره خورده است.

۳- در تفکر شیعی، عصر بیش از هر چیز، با معنای «امام عصر» گره خورده است. امام، در تفکر شیعی، از حیث هستی‌شناختی، شخصیتی به‌شدت پیچیده است، از در حالی که از حیث زندگی روزمره و وجوه مادی هستی انسانی، شباهت تام و تمام به دیگر انبای بشر دارد و مانند آنها می‌زید، می‌خورد، می‌پوشد و ازدواج می‌کند اما افعال و گفتار او از حیث هستی‌شناختی، در کل تاریخ استمرار می‌یابد و موضوع دانش‌هایی همچون فقه، سیاست، طبیعیات، سیره، اخلاق و حتی کلام و فلسفه می‌شود. جمع میان وجه تاریخی و فراتاریخی امام معصوم در تفکر شیعی، زمانی پیچیده‌تری می‌شود که امام، در دوره فعلی، هم غالب از نظر و دیدگان انسان‌های عادی است و هم با آنها ارتباط مستمر دارد. از این جهت، معنای عصر، همواره معنایی غیبی پیدا می‌کند که در عین حال، ناگزیر از ارتباط با امور روزمره انسان‌ها است. این رابطه پیچیده، از حیث پایان زمان و عصر نیز واجد پیچیدگی مضاعفی است، زیرا در تفکر شیعی، همواره این وضعیت آستانگی وجود دارد که این دوره غیبت پایان یابد و رابطه انسان‌های عادی با امام عصر، از حالت غیبی به حالت ظاهری و آشکار تغییر یابد، و به اصطلاح، امام عصر ظهور کند.

۴- وضعیت پیچیده انسان شیعی در عصر غیبت امام زمان(عج) در دوره معاصر، واجد دشواری مضاعفی شده است، زیرا درگیری‌های انسان شیعی با معنای مدرن از عصر، باعث شده او درگیر ۲ معنا از عصر شود. در معنای مدرن از عصر، تقید به باورهای غیبی، به مثابه باورهای الهیاتی، همانطور که فی‌المثل آگوست کنت توضیح می‌دهد و در دیگر فیلسوفان تاریخ مدرنیته، به نحوی دیگر نیز قابل پیگیری است، متعلق به دوره گذشته بشری است و به تبع، عصر گرم‌خورده با باور به غیب، عصر سنتی، عصر کهنه و عصر گذشته است. گره خوردن سنت با معنای امر متجدد غربی قرار می‌گیرد، ناظر به همین معنا از عصر است، در حالی که سنت در معنای اسلامی و شیعی، به‌مثابه یکی از منابع و بنیان‌های علوم اسلامی از جمله فقه و کلام و اخلاق، همواره پویا و در پیوند با زمان حال و حاضر است. انسان معاصر ایرانی، از یک‌سواد دل در عصر غیبت امام مهدی(عج) دارد و بخش قابل توجهی از امور زندگی‌اش در پیوند با این معنای غیبی از عصر فرار دارد و هر لحظه در آستانه تحقق پایان عصر و حضور صاحب آن عصر در پس پرده غیبت است و از سوی دیگر، ناگزیر از درگیری با عصری است که تاثیرش را در تمام وجوه مادی زندگی‌اش می‌بیند و «توسعه» در آن، هر روز او را در مسیر دوری از ارتباط با عوامل ماورایی می‌کشد.

